

## ❖ قول دوم: (این قول در کلام مرحوم بروجردی مطرح نشده بود)

در کلمات مرحوم صاحب معالم آمده است که:

«و حقيقة الوجوب ليست إلا رجحان الفعل مع المنع من الترك.»<sup>۱</sup>

در این قول به جای طلب فعل، رجحان فعل قرار گرفته است.

اشکال مرحوم قزوینی:

مرحوم قزوینی در مطلب مفصلی به این مطلب اشاره کرده و آن را رد می کند و می نویسد:

«و لنذكر قاعدة يعرف بها ما هو حقيقة الحال في هذا المقال، و هي التي أشرنا إليها مرارا على سبيل الاجمال و تفصيلها هنا أن يقال: إنه لا ريب أن الحكم الشرعي على ما يشهد به طريقة العرف و ضرورة الوجدان - بل كل حكم اقتضائي و غيره، إلزامي و غيره، ايجابي و تحريمي - لا ينعقد الا بتلاحق أوصاف بعضها ما يرجع إلى المحكوم به من دون اضافة له فيه الى غيره، و بعضها ما يرجع إلى الحاكم مع اضافته إلى المحكوم به أيضا، و بعضها ما يرجع إلى مع اضافته أيضا إلى المحكوم عليه و المحكوم به معا.

أما الأول: فكالرجحان في الفعل أو الترك و المرجوحية كذلك و التساوي فيما بينهما، و المراد بالرجحان مزية في أحد الطرفين منشؤها اشتمال ذلك الطرف على مصلحة كامنة فيه، .. بالمرجوحية منقصة فيه منشؤها اشتماله على مفسدة كامنة .. و بالتساوي تكافؤهما الذي ينشأ على خلوها عن الصفتين بالمرّة أو بعد التساوط، و هو ما يقضى بإنشاء التخيير بينهما... .

و أما الثاني: فكااعتقاد الرجحان أو المرجوحية أو التساوي .. فإذا حصل ذلك العلم يترتب عليه الارادة و الكراهة بمعنى ميل النفسو انقباضها...

و أما الثالث: فكالطلب و التخيير الذين يتم بإنشائهما الحكم، و لا يتحققان إلا فيما بين الثلاثة الحاكم و المحكوم به و المحكوم عليه، و الطلب؛ فهو الذي يقع جنسا لما عدا الإباحة من الأحكام....

و أمّا الامتياز فيما بين الندب و الوجوب فإنّما هو بمقارنة الطلب المعتبر فيهما للإذن في الترك بمعنى الإعلام و الإشعار بالرضا بالترك في الندب، و لنفي الإذن فيه بمعنى الإعلام و الإشعار بعدم الرضا بالترك الملازم للكراهة في الوجوب، كما أنّ الامتياز فيما بين الكراهة و التحريم بمقارنة الطلب المعتبر فيهما للإذن في الفعل بمعنى إظهار الرضا بالفعل في الكراهة، و لنفي الإذن فيه بمعنى إظهار عدم الرضا بالفعل الملازم للكراهة في التحريم.

فالذي يتحقق في الضمير عند إنشاء الوجوب شيان: أحدهما: الطلب الكاشف عن رجحان الفعل و كونه محبوبا

۱. نهاية الأصول، صفحه ۱۰۲



فی نظر العقل. و ثانيهما: نفي الإذن في الترك... فتقرر بما ذكر: أن الوجوب يتضمن طلب الفعل و إظهار عدم الرضا بالترك.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. هر حکم شرعی، چه حکم اقتضایی و چه حکم غیر اقتضایی (احکامی که اقتضای فعل و ترک دارند و احکامی که اقتضای آن را ندارند یعنی اباحه) و چه الزامی و چه غیر الزامی، و چه ایجابی و چه تحریمی: منعقد نمی شود مگر در جایی که وصف هایی به هم ملحق شوند.

۲. یک دسته از این وصف ها مربوط به محکوم به (صلوة) است. بدون توجه به اینکه این «محکوم به» در قیاس با غیر آن ملاحظه شود.

دسته دیگر از این وصف ها مربوط به حاکم است در حالیکه در قیاس با محکوم به لحاظ شده است (رابطه صلوة و آمر)

و دسته سوم از این وصف ها مربوط به حاکم است در حالیکه در قیاس با محکوم به و محکوم علیه - هر دو باهم - لحاظ شده است (رابطه صلوة و آمر و مأمور).

۳. دسته اول: «رجحان موجود در فعل یا ترک» و «مرجوحیت موجود در فعل یا ترک» و یا «عدم رجحان و مرجوحیت در فعل و ترک» (عدم رجحان خود دو نوع است: که یا اصلا رجحانی نبوده و یا در طرفین بوده و با هم تساقط کرده اند)

۴. دسته دوم: اعتقاد آمر به رجحان یا عدم رجحان و یا تساوی است که باعث اراده و یا کراهت می شود.

۵. دسته سوم: طلب (در وجوب، استحباب، حرمت و کراهت) و تخییر (در اباحه) است که از رابطه بین حاکم و محکوم به و محکوم علیه حاصل می شود.

۶. پس تمایز بین استحباب و وجوب به آن است که در وجوب طلب همراه است با اینکه آمر اعلام کرده است که راضی به ترک نیست و در استحباب طلب همراه است با اینکه آمر اعلام کرده است که راضی به ترک است. همین طور است در حرمت و کراهت.

۷. پس وقتی آمر می خواهد وجوب را انشاء کند در نفس او دو چیز موجود است: اول طلب (که کاشف

از رجحان فعل و محبوبیت فعل است) و دوم نفي اذن در ترک (یا به تعبیری اعلام عدم الاذن)

۱. تعلیقة علی معالم الاصول، ج ۳ ص ۶۹۶



ما می‌گوییم:

- (۱) ایشان در دوجا با صاحب معالم مخالفت کرده است. یکی در اینکه رجحان جنس نیست بلکه طلب جنس است و دوم در اینکه «منع از ترک» فصل نیست بلکه «اعلام عدم رضایت و اذن» فصل است (هر چند این را می‌توان به منع از ترک برگرداند)
- (۲) «محکوم به» یعنی صلوة اگر مستقل از محکوم علیه و حاکم (مأمور و آمر) لحاظ شود دارای رجحان نیست بلکه همه افعال و تروک در قیاس با چیزهای دیگر رجحان یا عدم رجحان می‌یابند.

